**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه205– 23 /09/ 1398 متن تکمله‌ی عروه/ اقوال فقها در عده/کتاب العدد**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

شیخ انصاری در مورد انتساب قرشی از طرف مادر فرموده است: «و لا عبرة بالانتساب إليها بالأُمّ على المشهور كما في الروض لأنّه المتبادر عرفاً، و لصحّة السلب عن المنتسب بالأُمّ، مع أنّ الوارد في النصّ قوله عليه السلام: «إلّا أن تكون امرأة من قريش»، و هذا أظهر من لفظ «القرشي» و «القرشيّة» فيما ذكرنا»[[1]](#footnote-1)

می فرماید: «امرأة من قریش» در عدم اعتبار انتساب به مادر اظهر از لفظ «قرشی» می باشد.

# تفاوت «امرأة من قریش» و قرشی

وضع اولی قریش برای یک شخص بوده است و با وضع ثانوی در مورد یک قبیله به کار رفته است، در نتیجه قریش مشترک لفظی بین شخص خاص و قبیله‌ی خاص می باشد و البته بعید نیست وضع اولی متروک شده باشد.

«امرأة من قریش» یعنی زنی از قبیله‌ی قریش و کسی را از یک قبیله می دانند که نسبت او از جانب پدر باشد.

قرشی یعنی منسوب به شخص قریش و ممکن است گفته شود که بر منتسب از جانب مادر هم صدق قرشی می کند.

با توجه به متروک شدن وضع اولی قریش ممکن است گفته شود قرشی یعنی منسوب به قبیله‌ی قریش و این معنا عام است و هر کس که به نوعی ارتباطی با قبیله ای داشته باشد ( ارتباط نسبی، ارتباط به ولاء، سکونت در یک قبیله)، منسوب به آن قبیله به شمار می رود. اما تناسب حکم و موضوع اقتضا می کند که شخص باید ارتباط تکوینی با قبیله داشته باشد تا منسوب به آن قبیله باشد. با توجه به این ارتباط تکوینی ممکن است گفته شود بر منتسب از جانب مادر هم صدق قرشی می کند.

این احتمال که به منتسب از جانب مادر هم قرشی می گویند در صورتی است که نپذیریم منشأ انصراف در قرشی نظام تنظیم قبائلی است که فقط شامل انتساب از جانب پدر می باشد، همان طور که منشأ وضع ثانوی در «امرأة من قریش» نظام تنظیم قبائلی است و شامل انتساب از جانب پدر می باشد.

# شک در قرشی بودن زن

در کلمات فقها این تعبیر آمده است که هنگام شک در قرشی بودن زن، اصل، عدم قرشیت است ( فالاصل عدمه).

در توضیح این اصل مرحوم آقا جمال خوانساری در حاشیه‌ی شرح لمعه احتمالات مختلفی را مطرح کرده است. یکی از این احتمالات را ظهور ناشی از غلبه دانسته و فرموده است با ظهور واجدیت اوصاف برای خون یا این که خون در ایام عادت باشد، تعارض می کند.

مرحوم شیخ هم به این احتمالات اشاره کرده است و می فرماید: منظور از اصل، این احتمالاتی که مرحوم آقا جمال خوانساری مطرح کرده است، نمی باشد.

«ثمّ أطال في النقض و الإبرام على الأُصول و العمومات، و كأنّه غفل عن أصالة عدم الانتساب المعوّل عليه عند الفقهاء في جميع المقامات»[[2]](#footnote-2)

شیخ انصاری می فرماید: منظور از اصل، اصل عدم انتساب است که فقها در همه‌ی مقامات به آن تمسک می کنند.

حاج آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه می فرماید: «و لو اشتبه المصداق، فالمرجع أصالة عدم الانتساب، المعوّل عليها لدى العلماء في جميع الموارد التي يشكّ في تحقّق النسبة، بل الاعتماد عليها في مثل ما نحن فيه من الأُمور المغروسة في أذهان المتشرّعة بل المركوز في أذهان العقلاء قاطبة، و لذا لا يعتني أحد باحتمال كونه قرشيّاً مع أنّ هذا الاحتمال بالنسبة إلى أغلب الأشخاص محقّق بل ربما يكون مظنوناً و مع ذلك لا يلتفتون إليه، و يرتّبون آثار خلافه، و هذا ممّا لا شبهة فيه.

و إنّما الإشكال في تعيين وجه عمل العقلاء و العلماء بهذا الأصل و بنائهم على عدم تحقّق النسبة المشكوكة و ترتيب آثار خلافها»[[3]](#footnote-3)

مرحوم حاج آقا رضا می فرماید: اصل وجود بنای عقلا بر عدم انتساب به واسطه‌ی عمل علما در موارد مختلف مسلم است و دانستن نکته‌ی آن مهم نیست.

سپس می فرماید: «و لا يبعد أن يكون منشؤه الغلبة، و حكمة اعتبارها لديهم انسداد باب العلم غالباً»[[4]](#footnote-4)

می فرماید: به خاطر ندرت قرشی و غلبه‌ی غیر قرشی در موارد مشکوک ظن حاصل می شود که این زن از قبیله‌ی قریش نیست، زیرا «الظن یُلحق الشیء بالاعم الاغلب» و به خاطر انسداد باب علم باید به ظن عمل کنیم در نتیجه عقلا به این ظن عمل کرده و با غلبه، به عدم قرشیت حکم می کنند.

مرحوم امام در کتاب الطهارة می فرماید: «ثمّ مع الشكّ في كون امرأة قرشيةً، لا تجري أصالة عدم القرشية أو عدم الانتساب إلى قريش لو كان المراد بها الاستصحاب؛ لما حقّق في محلّه. و إن كان المراد بها الأصل العقلائي المستند إلى الغلبة و ندرة الطائفة بين سائر الطوائف، فلها وجه، و إن لم يخلُ من إشكال منشؤه عدم ثبوت هذا الأصل، و عدم ندرة هذه الطائفة بحدّ يتكل العقلاء على الأصل لدى الشبهة»[[5]](#footnote-5)

مصحح کتاب در این بخش به مطلب حاج آقا رضا همدانی آدرس داده است.

این عبارت به کلام حاج آقا رضا مرتبط نیست، زیرا حاج آقا رضا اصل را مسلم دانسته و در مورد وجه آن توضیح می دهد و وجهی را که بیان می کند فقط غلبه نیست، بلکه با انسداد مطلب را توضیح می دهد.

به کلام مرحوم امام باید دو نکته را افزود:

1. انسداد از نکات بحث است. مرحوم امام گویا چنین در نظر دارند که غلبه باید به حدی باشد که موجب اطمینان شود که شخص از این قبیله نیست، در حالی که امارات عقلائیه دائر مدار اطمینان نیستند. بسیاری از امارات عقلائیه به خاطر انسداد نوعیِ باب علم، حاصل شده اند. بنابراین بحث باید در مورد وجود یا عدم وجود انسداد باب علم باشد.
2. در کلمات فقها در بحث های انتساب به یک قبیله چنین آمده است که شهرت محلی، انتساب به یک قبیله را ثابت می کند، پس عدم شهرت، اماره‌ی عدم انتساب به یک قبیله است. پس شک در ظرف عدم وجود شهرت کشف می کند که زن قرشی نیست. ممکن است گفته شود اطمینان حاصل می شود که از قبیله‌ی قریش نیست یا ممکن است گفته شود عدم شهرت موجب یقین نمی شود اما ظن می آورد و این ظن به جهت انسداد باب علم نزد عقلا حجت است، زیرا تحصیل علم در مورد انتساب به یک قبیله دشوار است، بنابراین انسداد صغیر اقتضا می کند ظن حجت باشد.

اما بیانی که در کلام فقها و حاج آقا رضا مطرح است انسداد صغیر به آن معنا نیست بلکه از نظر ایشان شهرت در انتساب به یک قبیله، ظن خاص است و مطلق ظن حجت نیست، بلکه عقلا یک ظن خاص را به نکته‌ی انسداد باب علم معتبر کرده اند.

این که چرا در میان ظنون این ظن را حجت کرده اند به خاطر انسداد نیست بلکه انسداد فقط تنزل از علم و تمسک به یک ظن را ثابت می کند. دلیل اعتماد بر شهرت هم این است که اگر به اصل ظن و مطلق ظن اکتفا می کردند، تشخیص صغریات مشکل می شد، به همین دلیل اماره‌ی خاصی را حجت کردند تا موجب انضباط هم شود.

تعبیر حاج آقا رضا این است که انسداد حکمت جعل است، یعنی جزء العلة است.

حکمت این که شهرت منشأ اثبات انتساب به یک قبیله و عدم شهرت منشأ اثبات عدم انتساب به یک قبیله می شود، انسداد است، اصل این که چرا حکم دائر مدار علم نبوده است، انسداد است، اما نکات دیگر را باید در نظر گرفت تا شهرت را به عنوان ظن خاص ثابت کرد.

بحثی را آیت الله والد مطرح کرده است که در مورد زنی که شک داریم قرشی است یا قرشی نیست، اگر حیض او مانند قبل ادامه داشته باشد و مستقیم الحیض باشد، اماره‌ی قرشی بودن این زن است.

در بحث عده ملاک قرشیت است. اشتهار به قرشیت در مواردی که زن از سادات باشد، ممکن است، اما اشتهار به عدم قرشیت با توجه به این که ممکن است زن از غیر سادات قرشی باشد، ممکن نیست، زیرا قبائل قرشی غیر سادات تنظیم نشده و در کتابی ثبت نشده است.

در نتیجه تعبیر اشتهار به عدم قرشیت صحیح نیست بلکه تعبیر اشتهار به عدم سیادت صحیح است.

1. كتاب الطهارة (للشيخ الأنصاري)، ج‌3، ص: 150‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. كتاب الطهارة (للشيخ الأنصاري)، ج‌3، ص: 153‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. [مصباح الفقیه، رضا همدانی، ج4، ص62.](http://lib.eshia.ir/10156/4/62/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B9%D9%88%D9%84) [↑](#footnote-ref-3)
4. [مصباح الفقیه، رضا همدانی، ج4، ص62.](http://lib.eshia.ir/10156/4/62/%DB%8C%D8%A8%D8%B9%D8%AF) [↑](#footnote-ref-4)
5. كتاب الطهارة (للإمام الخميني، ط - الحديثة)، ج‌1، ص: 83‌ [↑](#footnote-ref-5)